

تجربه کودتای بیست و هشت مرداد

حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست - مائوئیست) شماره ۱۲ آبان ۱۳۸۲

بررسی کودتای بیست و هشت مرداد برای فهم تحولات و واقعیات امروز و نقش بازیگران صحنه سیاسی امروز ایران بسیار مهم است. هر چند پنجاه سال از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ می‌گذرد، اما بررسی این بخش از تاریخ سیاسی ایران برای جوانان مبارز امروز مطلقاً ضروری است. این یکی از آن وقایع تاریخی است که بطور فشرده و در زمینه‌های مهم، جهان بینی، اهداف و خط‌مشی سیاسی همه طبقات ایران معاصر را بازتاب می‌دهد. تاریخچه جریان‌های سیاسی امروز از سلطنت‌طلبان، اسلامی‌های حکومت، ملی‌مذهبی‌ها تا چپ ایران را بدست می‌دهد. و تداخل نزدیک میان کشمکش‌های طبقاتی در داخل ایران با روندهای بین‌المللی را بروشنی نشان می‌دهد.

کودتا را چه کسانی کردند

روز بعد از کودتا، محمدرضا پهلوی از گریزگاه خود در ایتالیا به تهران بازگشت و به کرمیت روزولت مأمور آمریکائی که کودتا را رهبری کرده بود گفت: «من تاج و تخت خود را به خداوند، به مردم، به ارتش و به شما مدیون هستم.» از «خداوند» که وجود خارجی ندارد بگذریم، بقیه اش را راست می‌گفت. منظور شاه از «مردم» همان طبقات بورژوا ملاک، ژنرال‌های ارتش، وکلای مجلس، آیت‌الله‌های عظام، و اوباش اجیر شده بود. بواقع آمریکا و ارتش در این کودتا نقش تعیین‌کننده را داشتند.

دستور کودتا، چند ماه قبل از کودتا، در واشنگتن صادر شد. آیزنهاور رئیس‌جمهور وقت آمریکا به سازمان سیا دستور داد که با همکاری انگلستان، دکتر مصدق را سرنگون کرده و فرد دیگری را بجایش بنشانند. طبق اسناد دولت آمریکا (۱) سازمان سیا و سرویس اطلاعات مخفی انگلستان فوراً در مورد جانشین مصدق به توافق رسیده و فضل‌الله زاهدی را که یک ژنرال بازنشسته ارتش ایران و از همکاران نزدیک انگلستان بود بعنوان نخست‌وزیر شاه انتخاب کردند. طرح کودتا شش مرحله اصلی داشت. تبلیغات و توطئه‌های سیاسی برای تضعیف مصدق بخشی از این طرح بود. میلیونها دلار پول برای خریدن وکلای مجلس خرج شد. قرار بود وکلای مجلس مصدق را از نخست‌وزیری خلع کنند و یا اینکه رهبران مذهبی جوی بوجود آورند که وی مجبور به استعفا شود و اگر این اقدامات «قانونی» شکست خورد، ارتش وارد کار شود. قرار بود شبکه نظامی زاهدی با کمک سیا در تهران قدرت را بدست گیرد و در صورت شکست عملیات کودتا در تهران، واحدهای ارتش از کرمانشاه و اصفهان به طرف تهران حرکت کنند. (۲) طرح اول کودتا در ۲۶ مرداد شکست می‌خورد. رئیس‌عملیات که کرمیت روزولت است تصمیم می‌گیرد به ابتکار تازه ای دست بزند. آنان یک سلسله «عملیات سیاه» سازمان می‌دهند تا رهبران مذهبی را علیه مصدق تحریک کنند. این عملیات عبارت بودند از دست زدن به تهدید و ارعاب و بمب‌گذاری به نام حزب توده. همزمان، هندرسن، سفیر آمریکا در ایران، به ملاقات مصدق می‌شتابد و نسبت به هرج و مرج در تهران و فعالیتهای «کمونیستها» (حزب توده) به وی هشدار می‌دهد. مصدق برای اینکه به وی آرامش خیال دهد، بلافاصله و جلوی چشم وی به رئیس‌شهربانی زنگ زده و دستور حکومت نظامی می‌دهد. مردم به خانه‌هایشان فرستاده می‌شوند و صحنه برای ورود ارتش تحت رهبری سرلشگر زاهدی و اوباش و اراذل بسیج شده سیا، خالی می‌شود. ارتش با طیب خاطر اقدام به تصرف نقاط حساس تهران و رادیو و تلویزیون و نخست‌وزیری می‌کند. مصدق دستگیر و به جرم «خیانت» محاکمه می‌شود. و شاه و عمالش به یک قتل عام و سرکوب بزرگ دست زده، سیاهچالها را از کارگران، روشنفکران مبارز، آزادیخواهان از هر قشری پر کرده و سگهای هار امنیتی و نظامی را به جان مردم می‌اندازند. شاه قانون ملی شدن نفت را ملغی کرده، و منابع ایران را یکسر به دست کدسرسیوم امپریالیستها می‌سپارد. کودتای بیست و هشت مرداد، ماهیت امپریالیسم آمریکا را برای خلقهای ایران لخت و عریان کرد. تا قبل از آن توهم گسترده‌ای وجود داشت که گویا امپریالیسم آمریکا بر خلاف امپریالیسم انگلیس، دموکرات منش بوده و خواهان حق تعیین سرنوشت ملتها و برقراری دموکراسی. کودتای بیست و هشت مرداد پیوند ناگسستنی و ارگانیک طبقات ارتجاعی داخلی و قدرتهای امپریالیستی را نشان داد. و ثابت کرد که مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی با مبارزه علیه امپریالیستها، پیوند ناگسستنی دارد و در واقع یک روند واحد و یک بدنه واحدند و تلاش برای جدا کردن آنها منتهی به شکستهای دردناک و تلخ می‌شود.

ارتش

برخلاف روایت‌های عامیانه، پیروزی کودتای آمریکا در ۲۸ مرداد نه امری تصادفی بود و نه اینکه مربوط به اعمال یک عده اوباش خریداری شده.

آمریکا بدون ارتش نمی‌توانست کودتا کند. نه بدون ارتش ارتجاعی می‌شد کودتا کرد و نه اینکه بدون ارتش خلق می‌شد کودتا را سرکوب کرد.

آمریکا از سال ۱۳۲۰ بطور متمرکز برای نفوذ و محکم کردن پایه های خود در ایران و تبدیل آن به نومستعمره خود کار کرد. این کار در تمام وجوه اقتصادی و سیاسی و نظامی و حتا فرهنگی پیش رفت.

اولین مستشاران نظامی آمریکا که به ایران آمدند مستشاران ژاندامری تحت ریاست «کلنل شوارتسکف» بودند. آنها يك واحد متمرکز برای عملیات نظامی و سرکوب در داخل کشور ایجاد کردند تا به کمک آن جنبشهای ملی و دهقانی را سرکوب کنند. قراردادهای نظامی ایران با آمریکا شامل تقویت و تعلیم ارتش و ژاندامری برای ایران و خرید اسلحه از آمریکا بود. ارتش و ژاندامری، در جریان سرکوب قیامهای متعدد در سراسر ایران، سرکوب تظاهرات و اعتصابات کارگری دست آموز شده و انسجام می یافت. مشخصا در سرکوب قیام آذربایجان در سال ۱۳۲۵ مستشاران آمریکائی عملکرد ارتش را زیر نظر داشتند تا به برطرف کردن ضعفهای آن بپردازند. قبل از کودتای خونین ۲۸ مرداد، کارنامه ارتش و ژاندامری به اندازه کافی جنایتکارانه بود. و فقط در جریان سرکوب قیام خلغهای آذربایجان و کردستان حداقل ۲۰ هزار کشته بجای گذاشت. پروسه ساختن و تحکیم ارتش و ژاندامری زیر دماغ نیروهای ملی برهبری مصدق و حزب توده که در خواب نوشین «شراکت در قدرت از طریق انتخابات» بود، جریان داشت. در این زمان نیروهای ملی و رهبرشان مصدق (که نماینده سیاسی بورژوازی متوسط یا بورژوازی ملی بود) به آمریکا با خوش بینی و استقبال نگاه می کردند و تبلیغ می کردند که آمریکا بر خلاف انگلیس، حامی ایران است و تحرکات و فعالیتهاى نظامی آمریکا را تحت عنوان «ضرورت تقویت دفاع ملی» با سکوت برگزار کرده یا از آن پشتیبانی می کردند. یکی از مهمترین قراردادهای نظامی آمریکا با ایران در زمینه تعلیم ارتش ایران در دوران صدارت مصدق امضا شد. استدلال ملیون این بود که این فعالیتها در خدمت مبارزه علیه کمونیسم (این را راست می گفتند) و حفظ استقلال و آزادی ایران (که دروغ بود) می باشد. مصدق، حتا تا بدانجا پیش رفت که از سرکوب قیام آذربایجان توسط ارتش شاه حمایت کرد. (۳) به این ترتیب، در آستانه کودتای ۲۸ مرداد آمریکا از نفوذ ویژه ای در درون سیستم نظامی ایران برخوردار بود. آمریکائی ها ارتش داشتند. ولی مردم ایران فاقد ارتش خود بودند. آمریکا مرتجعترین و شرورترین اقدار جامعه را سازمان داده بود برایشان تشکیلات و ارتش و ایدئولوژی و همه چیز تدارک دیده بود. و مردم، با وجود آنکه مبارزه می کردند، سندیکا و تشکلات صنفی و سیاسی دیگر داشتند، چاپخانه و جریده داشتند، اما در واقع هیچ چیز نداشتند چون ارتش خلق نداشتند.

روحانیت و بیست و هشت مرداد

کودتای بیست و هشت مرداد حقایق زیادی را در سطوح مختلف آشکار کرد.

يك سطح از مسائل مربوط به آشکار شدن صف دوستان و دشمنان اکثریت مردم ایران بود. تمام جریانات سیاسی که در تاریخ پنجاه ساله گذشته ایران دستشان را به خون آلوده کرده اند، پایه ای ترین حقوق سیاسی و مدنی اکثریت مردم را لگد مال کرده اند، در مقام استعمارگران و چپاولگران، اکثریت مردم را به مغاک فقر رانده و شبانه روز ایدئولوژی جهل و بندگی را بر گوششان خوانده اند، در این کودتا دست داشتند: از نیروهای موسوم به سلطنت طلبان و مشروطه خواهان که در سال ۵۷ سرنگون شدند تا نیروهای اسلامی که امروز در مسند قدرت نشسته اند. و امپریالیسم آمریکا که امروز داعیه نجات مردم ایران از دست حکام اسلامی را دارد، سردهسته این جنایتکاران در کودتای خونین ۲۸ مرداد بود. هیچ رویداد ارتجاعی دیگری اینطور دشمنان رنگارنگ مردم را زیر يك پرچم گرد نیآورده است.

یکی از فاکتورهای تاریخی آنست که قبل از کودتای بیست و هشت مرداد، با اوجگیری جنبشهای توده ای در سراسر ایران، سران روحانیت شیعه در تماس با اینتلجنت سرویس انگلستان اصرار ورزیدند که باید کار مصدق را یکسره کرد. همدستی آیت الله کاشانی در کودتا یکی از واضحات تاریخ کودتاست. اتحاد و همکاری نزدیک روحانیت با کودتای ۲۸ مرداد، تبلور این واقعیت است که طبقات ارتجاعی ایران تاریخا در دو آشیانه لانه کرده اند: دربار، و روحانیت. اینان همیشه دو دیرک ارتجاع ایران بوده اند. دو محوری بودند که طبقات ملاک و سرمایه داران بزرگ ایران به دور آنان حلقه می زدند. و این دو در واقع ستادهای ایدئولوژیك و سیاسی این طبقات بوده اند. در مقاطع مختلف تاریخ دو قرن اخیر ایران (یعنی از زمان نفوذ استعمار و امپریالیسم به ایران) بنابر سیاستهای استعمار و امپریالیسم و بنابر توازن قوای میان این دو جناح از مرتجعین ایران، یکی از آنها در راس دستگاه دولت قرار گرفته و دیگری یا کاملا بیرون از قدرت و یا در موضعی تبعی شریك در قدرت بوده است. مشخصا، در دوران رضاشاه روحانیت شریك در قدرت بود. در دوران محمد رضاشاه تا قبل از سال ۴۱ یا «انقلاب سفید شاه» روحانیت شریك در قدرت بود. پس از آن، دست روحانیت از حکومت تقریبا بطور کامل بریده شد هر چند نفوذ سیاسی گسترده ای به آنها داده شد و گستردن دامنه نفوذ آنان در دهه ۱۳۵۰ جزو سیاستهای ساواک بود. (۴) با وقوع انقلاب ۵۷، امپریالیستهای غرب صلاح در آن دیدند که جای این دو ستون مرتجعین ایران را در زمینه بهره وری از قدرت عوض کنند زیرا شاه و دستگاه وی دیگر قادر به سرکوب انقلاب و نجات دولت نبودند. بهمین جهت راه را برای قدرت گیری روحانیت هموار کردند تا آنها اینکار را بکنند.

چرا کودتا کردند

کودتا در ایران دلایل جهانی و داخلی بسیار مهم داشت. کودتا، در واقع يك جزء از تعرض بین المللی آمریکا برای مقابله با اردوگاه سوسیالیسم و ممانعت از رشد آن به مناطق جدید بود. انقلاب سوسیالیستی چین به تازگی پیروز شده و با پیوستن به شوروی سوسیالیستی، توازن قوای بین المللی را بشدت به نفع اردوگاه سوسیالیسم بهم زده بود. هنوز شوروی، تبدیل به يك کشور سرمایه داری نشده بود. وجود

اردوگاه سوسیالیسم بر رهبری شوروی و چین تأثیرات غیرقابل انکاری بر رشد انقلابات رهائی بخش در تمامی کشورهای جهان می گذاشت. و ایران نیز از آن مستثنی نبود. آیزنهاور در ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ طی يك سخنرانی گفت: «لازم است دولت آمریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا منجمه ایران اقدام کند. هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است. دیر یا زود باید راه توسعه کمونیسم در آسیا را ببندیم و ما مصممیم که چنین کنیم.» آمریکا، یکسال پس از پیروزی انقلاب چین، در سال ۱۹۵۰ جنگ کره را براه انداخت. هدف از جنگ کره درست کردن پایگاه نظامی آمریکا در جوار چین سوسیالیستی و تهدید چین بود. اما در سال ۱۹۵۳ پس از تحمل يك شکست حقارت بار از ارتش سرخ چین و خلق کره، از آنجا بیرون کشید. آمریکا تجاوزهای خود را تحت نام «دفاع از آزادی» در مقابل «خطر کمونیسم» انجام می داد و برای دست زدن به این تجاوزات به ارتجاعی ترین گروه ها و نیروها در درون کشورهای تحت سلطه تکیه می کرد. پول و مستشار نظامی به این کشورها سرازیر کرده و طبقات حاکمه هر کشور را به ارتشهای ارتجاعی و سیستم های سرکوب و شکنجه مجهز می کرد. این مراحل آمریکائی شامل ایران نیز می شد.

به لحاظ داخلی، این کودتا واکنشی بود ارتجاعی در مقابل رشد نهضت ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی خلقهای ایران. محمد رضا پهلوی به علت جنایات پدرش و بالا بودن آگاهی سیاسی مردم و همچنین رخدادهای جهانی (شکست هیتلر و محبوبیت بین المللی شوروی سوسیالیستی) در ابتدای سلطنتش (سال ۱۳۳۲۰) سعی کرد به اصطلاح «دموکرات» بنظر آید و در مقابل مبارزات مردم عقب نشست. تا اینکه در خرداد ۱۳۲۴ بیقرارانه تعرض وسیعی را بر علیه سازمانهای کارگری و توده ای و بر علیه حزب توده ایران آغاز کرد. حزب توده در آنزمان با وجود داشتن رهبری رفرمیستی و فرصت طلب، هنوز مظهر مبارزه دموکراتیک و ضد فاشیستی بوده و اغلب انقلابیون و کمونیستهای صدیق و وفادار در آن متشکل بودند. حملات فاشیستی دربار پهلوی در سال ۱۳۲۴ از پشت پرده توسط امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی هدایت میشد. این حملات کاری نشد و مردم آذربایجان دست به تشکیل حکومت ملی و دموکراتیک زدند. در این حکومت برای اولین بار زنان از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برخوردار شدند، دهقانان مسلح شدند و زمینهای خالصه ی دولت و مالکان فراری بین دهقانان تقسیم شد. زبان آذری بعنوان زبان رسمی در دانشگاه و مدارس و ادارات رواج یافت و متعاقباً آذربایجان، کردستان به پا خاست و به این ترتیب قسمت بزرگی از غرب ایران از وجود اشرا پهلوی و ارتش دست آموز امپریالیسم انگلیس و آمریکا پاک شد. یکسال بعد ارتش شاه با نظارت و همکاری مستشاران آمریکائی قیام آذربایجان و کردستان را بخون کشید. اما مبارزه در نقاط گوناگون ادامه داشت. بعد از شکست قیام آذربایجان، کارگران جنوب در تیر ۱۳۲۵ بزرگترین اعتصاب خود را که مشتمل بر بیش از ۱۰۰ هزار نفر میشد براه انداختند و خواهان اخراج جاسوسان انگلیسی که تحت نام کمیته سیاسی اجتماع کرده بودند، شدند. با حمله نیروهای نظامی شاه و اوباش مسلحی که توسط کمپانی نفت انگلیس در خوزستان سازمان یافته بودند، پنجاه تن از کارگران کشته شدند. همزمان کارگران نفت بصره دست به اعتصاب زدند انگلیسی ها برای تهدید کارگران خوزستان ناوگان جنگی خود را در آبادان به نمایش گذاشتند و به بصره پیاده نظام فرستادند. دهقانان که اکثریت مردم تولید کننده و استثمار شونده و نیروی عمده انقلاب را تشکیل می دادند، بیدار شده و برای نبرد علیه مالکان و ژاندارمها آماده بودند. بسیاری از آنها تحت تعلیمات حزب توده، فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان سیاسی شده بودند و نه فقط نسبت به شرایط زندگی خود بلکه بوضع عمومی کشور نیز آگاهی و حساسیت یافته بودند. دهقانان گیلان نیز مستثنی نبودند و علیرغم سیاستهای سازشکارانه حزب توده از دادن حق مالکیت فئودالها سرباز می زدند. کارگران با وجود آنکه هنوز طبقه ای جوان و کم جمعیت را تشکیل می دادند، اما در مبارزات و تشکل یابی صنفی و سیاسی با تجربه شده بودند. تشکلات توده ای زنان و جوانان و نشر روزنامه ها در سراسر کشور به آگاهی سیاسی عمومی مردم دامن می زدند. اوضاع کاملاً آماده بود که انقلاب مسلح تمام عیاری براه افتاده و نظام نیمه فئودالی نیمه مستعمره را ریشه کن کند، و انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی را در ایران، همانند چین، به ثمر برسد. در کودتای بیست و هشت مرداد قدرتهای امپریالیستی به یاری طبقات ارتجاعی وابسته به خود شتافتند تا روند نا آرام و شتابان انقلاب را که از گوشه و کنار ایران می جوشید و سر می کشید، سرکوب کنند.

مصدق و ملیون

در آن زمان دو حزب رهبری سیاسی مردم را در مقابله با ارتجاع و امپریالیسم در دست داشتند: جبهه ملی به رهبری مصدق و حزب توده. هر يك از اینان بدلالی خاص در مقابل کودتا عاجز و بیچاره از آب درآمدند.

ملی شدن نفت توسط حکومت دکتر مصدق بخودی خود گام رادیکالی در جهت قطع وابستگی به امپریالیسم نبود، اما همین حرکت آگاهی ضد استعماری مردم را بالا برد و محرك اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی خلقهای ایران شد. و این مبارزات وارد مرحله مهمی شد. (۵) اما ملیون و ملی مذهبی ها که در جبهه ملی متشکل بودند، ارتش شاه را ارتش ملی می خواندند. آمریکا را دوست خود محسوب می کردند که از دست انگلیس و شوروی می توانند به آن پناه برند. اینان بدلیل آنکه خود متعلق به طبقه بورژوازی بوده و هستند، مخالف سرنگونی کامل حاکمیت و مخالف سرسخت تغییرات بنیادین در ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران بودند. چون نفعی در این نداشتند که ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران به نفع اکثریت زحمتکشان تغییر کند، مقابله خصمانه با شاه و بزرگ مالکان و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم را لازم نمی دیدند. به این دلیل، به هر نوع خواست عدالت جویانه و آزادیخواهانه بنیادین به دیده عداوت نگریده و آن را «زیاده روی» و «تحریکات و اغتشاش» تلقی می کردند. اینان، حق ارتش شاه می دانستند که در سراسر ایران علیه زحمتکشان و خلقهای معترض تاخت و تاز کند و قهر اعمال کند. اما هر نوع مبارزه مسلحانه توده های دهقان علیه فئودالها و خلقهای تحت ستم علیه رژیم شاه را مساوی با «تهدید حاکمیت ملی» خوانده و حتا حاضر بودند دست در دست شاه آنرا سرکوب کنند (بطور مثال تشویق شاه و ارتش در جریان

سرکوب آذربایجان و کردستان و کارگران اصفهان و جنوب). جریان ملیون ایران صرفا خواهان دست زدن به برخی بهبودها در زمینه آزادی های سیاسی (تا بدانجا که شامل حال خودشان می شد) و برخی تغییرات در روابط با کشورهای امپریالیستی بودند و زیاد هم عجله نداشتند که همین حد از اصلاحات هم انجام شود. بلکه آن را يك پروسه تدریجی و طولانی مدت می دیدند و در صورتیکه خودشان سهمی در قدرت داشته باشند حاضر بودند در سرکوب خواسته کارگران و دهقانان سرکش نیز دستی بر آتش داشته باشند یا حداقل سکوت پیشه کنند.

مصدق هیچ برنامه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای دست زدن به تغییرات بنیادین در جامعه نیمه فئودالی ایران ارائه نداد بجز آنکه زیر فشار جنبش های دهقانی ۱۵ درصد از بهره مالکانه فئودالی را کاهش داد. پیوندهای بورژوازی ملی با فئودالیسم و نظام سرمایه داری جهانی، به وی اجازه نمی داد که دست به ترکیب بنیادهای مالکیت بر زمین و سرمایه های بزرگ بزند. همانطور که تاریخ ثابت کرد ملی کردن نفت نیز در حد يك نهضت سیاسی علیه استعمار انگلیس بود و تغییری در ساختار اقتصادی وابسته و تحت سلطه ایران نداد به لحاظ خارجی ملیون برهبری مصدق، برای سرشاخ نشدن با امپریالیستها سیاست خارجی «موازنه منفی» اتخاذ کرده بودند، که فکر می کردند بسیار داهیه است. سیاست موازنه منفی در واقع بسیار ارتجاعی و عقب مانده بود. این سیاست دو جنبه داشت: دوستی با آمریکا و ضدیت همزمان با استعمار انگلیس و شوروی سوسیالیستی. حمایت آمریکا از ملی کردن نفت توسط مصدق، دلیل و برهانی شده بود برای وی که آمریکا را دوست «ملت ایران» معرفی کند. و نتیجه اش را خود دید و خیلی دیر جمع بندی کرد. با وجود محبوبیت عظیم شوروی سوسیالیستی در میان توده های مردم در ایران، دولت مصدق و ملیون با آن دشمنی و ضدیت می کردند. و این ضدیت عمدتا مربوط به آن بود که شوروی سوسیالیستی يك نظام اقتصادی اجتماعی ضد سرمایه داری را نمایندگی می کرد، قداست مالکیت خصوصی در آنجا زیر پای زحمتکشانش شهر و ده لگدمال شده بود. دست فئودال و سرمایه دار گردن کلفت از سر کارگر و دهقان کوتاه شده بود و به صرف داشتن مالکیت کسی نمی توانست از کس دیگر بهره کشی اقتصادی کند.

خلاصه مطلب آنکه، جریان ملیون و مشی مصالحه و رویای اصلاحات تدریجی شان باعث شد که به جاده صاف کن دشمنان داخلی و خارجی مردم بدل شوند و خود نیز قربانی آن شوند. آنان باز هم همین طریق و روش را ادامه خواهند داد زیرا خاستگاه طبقاتی این جریان به آن اجازه فراتر رفتن از این محدوده را نمی دهد. در جریان کودتای بیست و هشت مرداد این حقیقت بی برو برگرد ثابت شد که اینها با وجود آنکه داعیه رهبری مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم را دارند اما نیروهائی هستند متزلزل و معامله گر که همیشه مردم را به آرامش و مامشات با مرتجعین دعوت می کنند. دوران نخست وزیری مصدق محک خوبی است برای اینکه اینان هنگامی که بر مسند قدرت می نشینند چقدر حاضرند حقوق پایه ای سیاسی و اقتصادی اکثریت مردم ایران را به آنان بازگردانند. کارنامه این جریان دوران قبل از کودتا چنین بود و در سال ۵۷ تا ۶۰ که توسط طبقات ارتجاعی دوباره به شراکت در قدرت فراخوانده شد نیز همین بود.

قدرت سیاسی از مجلس در می آید یا از لوله تفنگ

عجز و بیچارگی حزب توده در مقابل کودتا نیز نشانگر شکست تاریخی مشی رفرمیستی بود. ۱۲ سال طبقات ارتجاعی ایران و امپریالیستها بطور منظم تدارک سیاسی و نظامی می دیدند و پایه های دولت ارتجاعی را تقویت می کردند. در مقابل حزب توده که بزرگترین حزب سیاسی کشور و در بر گیرنده کارگران و دهقانان و زنان و جوانان آزادیخواه بود، يك خط مشی رفرمیستی سندیالیستی محتوم به شکست را دنبال می کرد. «در این دوره استراتژی حزب توده به تسخیر کرسی های مجلس خلاصه می شود و در باره کارگران فعالیتش به تشکل صنفی و سیاسی و تبلیغ برنامه اصلاح طلبانه اش محدود می گردد. حزب توده به میدان دادن و راهنمایی کردن عملیات تعرضی (حتا تعرضات دفاعی) به ابتکار توده ها، مطلقا معتقد نبود و با این اندیشه فعالانه و متعصبانه مبارزه می کرد. این بود که کلیه ی تعرضاتی که از ناحیه ارتجاع به تشکیلات حزب توده و کلپ های کارگران می شد، بدون مجازات می ماند.» (به نقل از کتاب «دموکراسی ناقص» دفتر اول) (۶) حزب توده از شور و شوق انقلابی توده ها برای هر چه عریض و طویل تر کردن تشکلات توده ای که تحت رهبریش بودند، استفاده می کرد و انرژی آنان را در پای صندوق های رای و از این انتخابات به آن انتخابات به هدر می داد و وقت تلف می کرد. دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ «دوره تدارک پدانه برای وارد شدن طبقه کارگر ایران به میدان مبارزه قهرآمیز جهت بدست گرفتن قدرت سیاسی بود؛ ولی از دیدگاه رهبری حزب توده در دوره مذکور می بایستی «دموکراسی ناقص» (۷) از طریق شرکت هر چه وسیعتر زحمتکشانش در مبارزات انتخاباتی توسعه یابد. حزب توده این موضع خود را چنین توجیه می کرد که با شکست آلمان هیتلری بهار دموکراسی در سراسر جهان فرا خواهد رسید و استبداد و فاشیسم در سراسر جهان یکباره نابود خواهد گشت؛ که برای رسیدن به مقصود باید هر چه بیشتر سطح آگاهی توده ها را نسبت به ارزش دموکراسی بالا برد تا بیدار و متشکل و متحد گشته و مراقب رفتار هیئت حاکمه باشند. حزب توده (از این حرفها)... مقاومت و اعتراضات مسالمت آمیز را منظور داشت.» (به نقل از کتاب «دموکراسی ناقص» دفتر اول) رهبران حزب توده معتقد بودند که قدرت سیاسی از مشارکت در قدرت و صندوقهای رای بیرون می آید و نه از لوله تفنگ. کودتا بر این توهم بیرحمانه ضربه ای وارد آورد. و دروغین بودن مبارزه مسالمت آمیز و پارلمانی را نشان داد. این واقعه نشان داد که حزب گل و گشادی مانند حزب توده فقط برد سازمان دادن مبارزه برای انتخابات می خورد ولی برای انقلاب کردن ضروری است که کمونیستهای انقلابی در يك حزب پیشاهنگ مخفی که دارای برنامه سیاسی انقلابی است و با يك کار انقلابی مبارزه می کند، متحد شوند. (۸)

طرفداران شاه ادعا می کنند که توده مردم در مقابل کودتا به دفاع از مصدق برخاست. در این ادعا در صدی از واقعیت وجود دارد و تا آنجا که به آن درصد مربوط می شود این مساله سه علت داشت: یکم، مصدق با دست خود مردم را به خانه هایشان رانده بود. زندانیان سیاسی را

آزاد نکرده بود. و برای منفعل کردن مردم حتا در روزهای قبل از کودتا، به شهربانی تهران دستور حکومت نظامی داده بود. دوم، بجز نهضت ملی کردن نفت، مصدق با تمام خواسته‌های بنیادین کارگران و دهقانان از در خصومت درآمده بود و مردم این را می دانستند. سوم، حزب توده علیه کودتا مقاومتی را سازمان نداد نه بخاطر آنکه غفلت کرد یا «بی لیاقت» بود. سازمان دادن مقاومت علیه کودتا مترادف بود با آغاز يك جنگ انقلابی (ابتدا از يك نقطه مساعد) علیه رژیم کودتا و امپریالیستها. حزب توده اصولا بر پایه يك چنین استراتژی سیاسی ساخته نشده بود. حزبی بود اصلاح طلب و نه آماده برای جنگ طبقاتی. و هنگامیکه برخوردهای سیاسی جامعه به سطح چکاچک شمشیرها رسید، کاملا خلع سلاح و فلج شد. در چنین نقاط عطف است که توده های انقلابی به بی ثمری مشی اصلاح طلبانه، و به خیانت احزاب اصلاح طلب پی می برند. (رجوع کنید به ضمیمه این مقاله در همین شماره به نام «مقاومت یا پیروزی...»)

کودتای خونین بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ در سهای بزرگی به پرولتاریا و خلقهای ایران داد، در سهایی که هر چند تلخ، اما ماندگارند. اول از همه ماهیت خونخوار، آزادی کش و سلطه گر امپریالیسم آمریکا را روی لوح سنگی تاریخ ایران حک کرد. وحدت بنیادین طبقات سرمایه دار و ملاک ایران را با قدرتهای امپریالیستی نشان داد. کودتا، چهره دوست و دشمن را مثل آئینه بازتابید. علاوه بر اینها، ورشکستگی استراتژی مبارزه اصلاح طلبانه و در چارچوب قانون را نشان داد و ثابت کرد که خلق بدون داشتن ارتش خلق همیشه و بدون استثنا در مقابل دشمنی که صاحب ارتش است، خلع سلاح و قربانی است. این رویداد با نمایش ضعف تاریخی طبقه بورژوازی ملی ایران و احزاب سیاسی شان ثابت کرد که آنان هرگز نمی توانند انقلاب دموکراتیک ایران را به ثمر برسانند و این کار هم وظیفه پرولتاریا و حزب کمونیست است. این تجربه دردناک، خط سندیکالیستی و رفرمیستی حزب توده را رفوزه اعلام کرد و برای هیچ پرولتاری جای شك باقی نگذاشت که تعیین کننده ترین تشکیلات طبقه کارگر نه سندیکا و تشکلات توده ای و روزنامه هایش بلکه حزب کمونیست است که مانند يك ستاد رهبری جنگی سازمان یابد و با يك خط انقلابی، مبارزه برای سرنگونی قهرآمیز طبقات ارتجاعی و دولت آنان را بدون تزلزل و با ورزیدگی از میان پیچیدگیها عبور دهد.

پانویسها

۱- اسناد سازمان سیا که در آوریل ۲۰۰۰ توسط روزنامه نیویورک تایمز علنی شدند. این مجموعه شامل اسناد زیر می باشند: یادداشت يك تاریخ نگار، شرح مفصل کودتا توسط یکی از مامورین درگیر در آن به نام دونالد ویلبر که یکسال پس از کودتا نوشته شده است، و پنج ضمیمه شامل نقشه های کودتا.

۲- خاطرات اردشیر زاهدی- مجله تلاش شماره ۱۴ مرداد ۸۲

«روز قبل قسمتی از وقت من صرف تماس گرفتن با عده ای از افسران بازنشسته و چند نفر از نمایندگان مجلس شد. همه آنها آماده خدمت و همکاری هستند... سرهنگ فرز انگان از کرمانشاه مراجعت کرد... بطوریکه فرز انگان می گوید سرهنگ بختیار (سرلشگر فعلی) آمادگی خود را از هر جهت برای همکاری با ما اعلام داشته و گفته است: من با تمام قوانین که تحت فرماندهی دارم در اختیار شما هستم. اسلحه و مهمات و آذوقه به مقدار کافی در کرمانشاه موجود است و حتا ما می توانیم خودمان را برای حمله به تهران آماده کنیم.»

«من به اصفهان رفته بودم و حرارت و اشتیاق سرهنگ ضرغام را دیده بودم. اصرار می کردم که برای انجام منظور خودمان و تشکیل «ایران آزاد» به اصفهان برویم... انتخاب کرمانشاه برای مسافرت به آن استان و تشکیل ایران آزاد قطعی شد. قرار بود هنگام عزیمت از تهران در چند نقطه دست به تخریب بزنیم. تصمیم گرفته شد روز پنجشنبه ۲۹ یا روز جمعه ۳۰ مرداد ساعت ۴ و نیم صبح پس از اجرای نقشه تخریب، عازم کرمانشاه شویم.»

۳- در روز ۲۰ دی ۱۳۲۵ پس از سرکوب نهضت آذربایجان توسط ارتش شاه، مصدق در میتبگی در مسجد شاه (بازار) که در اعتراض به «سودجویان» انتخابات دربار و قوام السلطنه تشکیل شده بود گفت: «ما بسیار خوشوقتیم که دولت، آذربایجان را به حیطة تصرف درآورده و ارتش شاهنشاهی در آنجا مستقر شده است...» (در سالنامه پارس سال ۱۳۲۶ صفحه ۱۵۰) لوی هنر سن در تیرماه ۱۳۳۰ بسمت سفیر کبیر آمریکا در تهران منصوب شد. نشریه باختر امروز که درین هنگام سخنگوی دولت دکتر مصدق نیز بود، در این باره چنین نوشت: «هنر سون دوست ایران است... مشارالیه قبل از شغل فعلی یعنی سفیر کبیری هندوستان، ریاست اداره خاورمیانه را در وزارت امور خارجه بعهده داشته است و در قضیه آذربایجان فعالیت مساعدی به نفع ایران بعمل آورده است.» (نشریه باختر امروز ۱۸ تیر ۱۳۳۰)

۴- این سیاست ساواک از سیاست بین المللی امپریالیسم آمریکا سرچشمه می گرفت. امپریالیسم آمریکا (و دیگر امپریالیستهای غربی) در دهه ۱۹۷۰ در اوج رقابتهایشان با امپریالیسم شوروی تصمیم گرفتند نهضت‌های بنیادگرای اسلامی در کشورهای همسایه شوروی را تقویت کنند و بدین ترتیب بقول خودشان يك «کمربندسبز» دور شوروی بکشند. بدستور آمریکا، رژیمهای سرکوبگر خاورمیانه سرکوب این نوع از مخالفین خود را کم کرده و راهگشای تقویت و پایه گیری نهضت‌های بنیادگرای اسلامی شدند. مشخصا در ایران دربار شاه و ساواک به طرق مختلف راه را برای نفوذ یابی اسلام سیاسی در میان جوانان تحصیلکرده باز می کردند در حالیکه جریانات کمونیستی انقلابی و جریانات چپ وابسته به شوروی سرکوب می شدند. این واقعیت به طور روشن در خاطرات سیاسی کارگزاران رژیم شاه مستند شده است. همچنین به اسناد ساواک در مورد بازداشت‌های علی شریعتی رجوع کنید.

۵- ملی کردن نفت يك جنبش ضد استعماری بسیار مهم بود که ضربات قابل ملاحظه ای بر امپریالیسم انگلستان که مالک چاه های نفت ایران بود، وارد آورد. این جنبش تاثیرات مهمی بر مبارزات ضد استعماری در سراسر جهان گذاشت. افشاگری های مصدق در دادگاه بین المللی لاهه که به دعوی نفتی میان ایران

و انگلیس رسیدگی می کرد و بالاخره به نفع ایران رای داد، پژوهش بین المللی وسیعی یافت. مصدق در دادگاه لاهه گفت: «در ایران با ۱۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت، ۱۸ میلیون مردم محروم از حوائج اولیه زندگی می کنند. در طول ۴۰ سال شرکت نفت ۳۱۵ میلیون لیره بمارسیده است. در حالیکه تنها در سال ۱۹۴۸ طبق ترازنامه درآمد شرکت نفت ۶۲ میلیون لیره بود که فقط ۹ میلیون لیره آن بمارسید، در صورتیکه تنها بابت مالیات بر درآمد دولت انگلستان از نفت ایران در همان سال ۲۸ میلیون لیره بود.» (به نقل از زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، برگرفته از نشریه توفان شماره ۴۳ اکتبر ۲۰۰۳)

با ملی شدن نفت در ایران دولت انگلستان مالیات جدیدی وضع کرد که «مالیات آبادان» نام گرفت. علت این نام گذاری آن بود که دولت انگلستان از مالیات بر درآمد کمپانیهای انگلیسی از نفت آبادان محروم شده بود و این مالیات را برای جبران این محرومیت وضع کرده بود.

۶- کتاب «دموکراسی ناقص» نوشته م.ا. جاوید از انتشارات اتحادیه کمونیستهای ایران در سال ۱۳۵۶ می باشد. این کتاب جزء نادر کتب بررسی های تاریخی است که با دیدگاه ماتریالیست تاریخی و با بررسی بسیار گسترده مطبوعات دوران مورد بحث نگاشته شده است. هم اکنون نسخه های قدیمی این کتاب بجا مانده است. انتشار مجدد این کتاب ارزشمند بدون کمک خوانندگان در زمینه تایپ کامپیوتری کتاب و تقبل هزینه های چاپ امکان ناپذیر است. برای دریافت نسخه ای از کتاب جهت تایپ مجدد با ما تماس بگیرید.

۷- کودتای ۲۸ مرداد به يك دوران ۱۲ ساله «دموکراسی ناقص» پایان داد. این دوره با شکست آلمان هیتلری در جنگ دوم، و سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و ورود نیروهای آمریکا و انگلیس از جنوب و شوروی سوسیالیستی از شمال، شروع شده بود. دموکراسی نیم بند بر اثر تضعیف رژیم ارتجاعی حاکم که نتیجه اجتناب ناپذیر سقوط رضاشاه و اوضاع بین المللی بود، آغاز شد. و از همان آغاز، امپریالیسم انگلیس و آمریکا در صدد بودند که در اولین فرصت (پس از تدارك کافی و یافتن فرصت بین المللی) آنها را خاتمه دهند. يك دوران طولانی «دموکراسی ناقص» بسر آمد، بدون آنکه کمونیستها از این وضعیت برای ساختن يك حزب منسجم و براه انداختن جنگ انقلابی برای سرنگونی دولت ارتجاعی بورژوا ملاکان وابسته به امپریالیسم، سود جویند. در عوض، ارتجاع و امپریالیسم برای خود وقت خریدند تا اینکه با انسجام بخشیدن به صفوف خود و تقویت ارگانهای حاکمیتشان (عمدتا ارتش) از شر این «دموکراسی ناقص» نیز خلاص شوند.

۸- سیاست های رفرمیستی حزب توده که مهمتر از هر چیز در عدم تداركش برای سرنگونی کل نظام و بیرون کردن امپریالیستها متجلی می شد، فقط مربوط به خود حزب توده نبود. بلکه بشدت متأثر از دیدگاه های شوروی سوسیالیستی بود که در حین جنگ جهانی دوم، کمونیستهای کشورهای مختلف را به ایجاد جبهه متحد با طبقات ارتجاعی داخلی تشویق می کرد. حتا پس از پایان جنگ دوم، آنان را به تبعیت از قراردادهای شوروی با قدرتهای غرب متعهد می ساخت. مجموعه این قراردادها شوروی را متعهد می کرد که از انقلاب پشتیبانی نکند. پس از مرگ استالین سیاستهای آشکارا محکوم کردن هر نوع مبارزه انقلابی و تشویق همزیستی مسالمت آمیز با رژیمهای مرتجع وابسته به امپریالیسم غرب بود.

www.sarbedaran.org